ویژه شاملو

# حضور مداوم چهل سال زندگی شاعرانه

جواد مجابی

**اشاره**

**چهل سال است که شاملو در صحنه ادبیات معاصر ایران حضوری مداوم و پویا دارد، در این چهار دهه نام و کار او همواره در متن کوشش‌های فرهنگی و اجتماعی ایران بحث انگیز بوده است. وی هر بار به گونه‌ای عمیق اما گسترده ،موافقان و مخالفان بسیاری یافته‌است که‌طرفدارانش او را به عنوان شاعر بزرگ ستوده اند و مخالفانش توانسته‌اند او را نادیده انگارند.**

**راز ماندگاری شاملو به عنوان یک پدیده فرهنگی پویا و تأثیر گذار در این چهار دهه موضوع بررسی این دو صفحه است.**

گروه ادب و هنر

شاملو و مجابی هر دو روزنامه طلاعات حدود سال ۵۵

شاملو مردی است پویا و بی‌آرام. ظاهراً، تحرک و پویایی را از خانواده اش به ارث برده است. خانواده اش دایه، بین کشورها و شهرها و تابعیت ها حرکت کرده است. پدربزرگ ماه ویش میرزا شریف خان عراقی، متولد بخارا بوده و زبان روسی می دانسته و گرایش چپ داشته است، بازنی اهل اوکراین ازدواج می کند که کوکب عراقی مقدر شاملو ثمره این پیوند است. پدربزرگ پدریش میرزا محمدعلی خان اهل کمالی بوده با زوجه‌اش بی‌بی شجاعت اهل هرات به ایران مهاجرت می کند و ماندگار می شود. پدر شاملو، سرگرد حیدر اهل بروجرد و مقرض زده ا سترآباد است و احمدیه خاطر این که پدر نظرپاییش به خاطر کلکه شق، دایم به مناطق مرزی تبعید می شده، کودکی شاملو را در شهرهای زشت، سموم، اصفهان، آباده، شیراز، خاتم، زاهدان، مشهد گذرانده و همواره رشته تحصیلاتش در دبیرستان های شهرهای مختلف قطع شده است، چنان که عاقبت در این در به در های ناگزیر خانوادگی، نتوانست دبیرستان صنعتی را که دوست داشت تمام و دیپلمی را به فراغت دست و پا کند. به علت کوچگردی های خانواده، نوجوان از داشتن آن فراغت محروم می ماند که از یک جا نشینی و انس با محل و خانه‌اش و داشتن دوستا نه محل فراهم می شود. بی‌پناهی و تنها یی و زندگ کی دشوار، حاصل این سال هاست. تحرک خانواده، عاقبت به سکون و ثبات را در شاملوی نوجوان پابرجا نمی کند و او همواره خود را با فضاهای نامتظار آسیب رسان و رفتارهای متعصبانه سلطه آمیز روبرو یافته است.

**■ مهاجرت پویایی، بی قراری**

نداشتن شغل ثابت مطمئن و سوءتغذیه آرامش، دو ازدواج نفوق و جدالیی های زیانبار، زندانها و هجوت های نخواسته درگیری با سنتو قدرت حاکم، عمر او را بازنجیر «ای از ناکامی و دلهره و بیم مرگ م هم فشرده است اما هجوم فاجعه ها او را تواناتر کرده و پویا یی ذاتیش او را از بین بست های محال عبور داده است.

چند حادثه به ظاهر نامرتبط اما آکنده ازیی عدالتی و خشونت و مصخکه، فضای ذهن او را - از کودکی تا جوانی - چنان و می آشوبد که بر رفتار اجتماعی بعدیش تأثیو می ماندگار می گذارد: نخست، در شش سالگی در باغ دولتی، شاهد شلاق خورد ن حشیاء است و بازنجیر ای از بوده است که مزقوتیچی های پادگانیا بالا بردن خروش طبل و شیپور می خواستند نعره های دلخراش او را تا رسیدن به گوش تماشاگران بی خیال، خفه کنند. دیگر این که سال ۱۳۲۱ و تقی چند ماهی در نواح ترکمن، در قره تپه و لوم چلی و قره دان کمیابی و تراکتور می رانده است به فعالیت سیاسی کشید، می شود، یکی دو سال بعد به تهران اد سگیر می شود. رو سرها او را در رشته به زندان می اندازند. در گفت و گویی اشاره می کند: «سال ۱۳۲۰ ا مین جوانگی در حدود پانزده سال و نیمه بودم. ... یک چیز تو ی ذهن من فوروفته بود که روس وانگلیس مانع پروازکردن این ملت دبخت هستند. .. با این سادگی و زد و یک جریان ضد منفعین شدم که‌ام و به زندان کشید. .. سی و دو سه نفر از کارمندها و کارچاقن های دولتی راهم گو نه بودند. دید این آدم ها که‌ام و آوازه شان مثل صدای طبل تو کله می پیچید چقدر حقیرند. سر یک تکه نان که این از تو بیش بشقاب آن و می داشت دعوا شان می شد. خب، خود این برخورد برای من یک دانشگاه بود که این آدم های سیلسی وژنرالها و سرلشگر ها و مدیر کل ها و آدم هایی در پایه وزارت، چه آدم های واقعاً بی معنو ی بی شخصیت و خالی و پوچی هستند. (شاملو ۲۱ مه ۱ ۹ جرم جاسوسی و ای آ آلمان ها وزندا نی ما نند). .. این خود ش درس کوچکی نبود، بعد هم حوادث دیگر، «مثلاً برخورد من با حب توده. من بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ و ۱ طور رسمی وارد حزب توده شدم. ولی این ورود به حزب توده دو ماه هم نپایید برای این که بن بلاط صه مستگیر شدم و بلا فاصله تو زنان و خودم و این واقعیت که حزب یک آشغال دانی عجیب غریبی است. به مسئول، نفیک زنان شما رمیکند قصر گفتم حتی استعفای رسمی هم نمی دهم. برای این که اگر استعفا نامه، نویسم خودم را کثیف کرده ام، همین طوری ولتا نمی کنم».

واقعه دیگر این که در سال ۲۴، دو کوزات ها در رضایه در موقعیتی سرگرد شاملو را به اتفاق پسرش می گیرند و جلو جوخه اعدام قرار می دهند. پیش از فرمان آتش فرمانده لحظه ای دچار تردید می شود و مصلحت می بینند با بالادستی ها مشورت کنند، دو ساعت آن جلو جوخه آماده، منتظر می مانند. شاعر با قبل ان خاطره تأکید می کند: «تکلیف من در این دو ساعت با مرگ وزندگی روشن شد پس از آن هیچگاه از مرگ نهراسیدم مرگ تن برایم بی اعتبار شده بود».

درگفت وگو با «حریری» گل تبجر ه های کودکی تا میانه الپش را در عزلتی خلاصه می کند: «سواسر زندگی من در نگرانی و دلهره خلاصه می شود. مثل هد، ه تنگه سنی و بی عدالتی و بی فرهنگی در همه عمر بختک رویاهایی بوده است که در بیداری و من گذشته ».

سال ۲۵ خانواده را ترک می گوید. از ضایع بتهران می آید. ترک تحصیل می کند و سال بعد و ۲ ۲ سالگی ازدواج می کند با اشرف. لما میه که شعرهای کتاب اولش «آهنگهای فاموش شده ا» را - که در هجو من سال منتشر شد بود - به او تقدیم کرده است. از این زن صاحب چهار فرزند می شود: سیاوش، سیروس، سامان، ساقی. که در بین ایرانیان سیروس به کژ هنر (تاتر) پرداخته است.

(طلاعات ونقل قول ها، هه، «شاخه ها» شاملو، به همین قلم و اهم قدا ه است).

**■ ژورنالیسم شاملو**

در قصله سال های ۰ ۲ تا ۳۲ ه د لیل ضعف حکومت مرکزی و حضور احزاب تدو، نوعی آزادی مطبوعاتی با گرایش های چپ و ملی - میهنی جریان فرد که علاوه بر روزنامه نگاران، فید او اهل تحقق رانیز به میدان افکا عمومی قامی خواند. شاملوی جوان از نیمه دوم دهه بیست در مطبوعات مختلف قلم می زند به یاری دوستان همقلم سنخن نو (۵ شماره)، «روزنه (۷ شمار ه)» منتشر می کند. به خاطر سردبیری روزنامه ضملسفلتی «آتشبار» مدتیک سال طی ماه ۵ حکومت نظامی و زندانی می افتد. پس از آن و خواندنیهار ا باشد می کوشد ما را تشتر مقالات متعدد ه مانع عظیمی را که به دلایل شناخته شده مز من، بین سرایند گان شعر و هنر نو با مخاطبان آنها برافراشته شده است از میان بردارد و ارتباط دوستدار ا نهنر و ادب پیشرو را با خاقانی عرصه نوآوری گسترش دهد. در همین فاصله کار اصلی خود را که سودن شعر باشد با هشیاری و مجاهده می گیرد و به خاطر عیشت و ترجمه رواند ه است می زند. الیه اشتغال به حرفه فنی و مطبوعات در آن روز گار نان خالی و پول سیگر او را تأمین می کرد، گو چه این توضیح تاریخی زاید به نظر می آید که حلا هم از این حرفه جز این انتظاری نمی رود.

انتشار مجموعه شعر «هوای تازه» در سال ۳۶ هم تثبیت شاعری را برکارنامه ا ی شاملو می زند. اگرچه پیش از آن «۲۳» و «قطعنامه» و «آهوها واحساس» را در فاصله سال های ۳۰ تا ۳۲ منتشر کرده بود. سال ۴ ۳ آدمی به نام نقاشیا ا چهار دفتر شعو او را برای چاپ می برد و شاید از بین می برد.

سال ۳۶ با خاتم طوسی حائری ازدواج می کند و باو ترجمه پاو هه ها را به پایان می برد. وی تجربه تازه ای را در روزنامه نگاری، با انتشار مجله کوچک «آشنا» آغاز می کند. در صد مر برمی آید تا از دوی انتشار این مجله کوچک همگانی، سرمایه ای گرد آورد و فصلنامه ای ادبی و هنگی که به ترویج ادب و هنر اختصاص داشته باشد منتشر کند. از شماره هشتم مجله آشنا شکل نهایی اش می یابد. در این نشریه شاملو می کوشد الگوی مناسب یک نشر و ادبی را طراحی کند که شامل معرفی و بررسی هنر و قب معاصر ایران و بازتاب میراث فرهنگی، در کنار مجموعه قصه و نمایشنامه و هنر پیشتاز جهان باشد. با ترکیبی جمع و جوز از مقالات ادبی، تحلیلی هنری و گزارش وخبر و عکس و طرح.

شاملوی هنرور و پرواست، هرچاکه لازم می داند فکر و حرفش را با بی‌پروایی مطرح می کند. حرف خود را قورت نمی دهد. از گفتن حقیقتی که بدان با ور دارد و خاطر مصلحت گرایی فردی و عافیت اندیشی گروهی باز نمی ایستد. در تمامی حوزه های روشنفکری عصرش درگیر می شود تندترین حمله ها را به سنت گرایان می کند و سخت ترین انتقاد ها را نسبت به کارخود و مجله اش بازتاب می دهد. و این نشریه به تنها نه بیشتر به فکر جوان، منتشر می شود. شعرها و قصه ها ی نوجیزان و تژ دگزان و جاپ می رسد و نقاشی نو ترویج می شود. آشنا پایگاهی است عمکراتیک برای انواع سلیقه هایی که به نوآوری معهدند و با تکرار و ابتذال می ستیزند. سو پیر بر ای تمام کارها ی نشریه ا را غالباً یک تنه انجام می دهد اما تنخاب و سفارش مطالب از دیوار دوبیسی و یکدست کو دن رسم الخط و انتخاب حروف و کلیو کار های گرافیک مجله و غلطگیری و سپردن به دست موزع. پیداست که برای همیشه نمی توان این کار را عهده این کار برآمد. اما شاعر آزما نگرا، انتشار مجله ا ی نوگرا را نه یک کار ذوقی بلکه یک تعهد اجتماعی تلقی می کند که به رغم سانسور، بی پولی، خلف وعده های پلزان، بی اعتنایی مخاطبان باید به موقع منتشر شود تا امانت نیماو هدایت زمین نما ند. با بیماری سر دیپر پونه، گشاد در هفدهمین شماره بسته می شود. آنچه را شاملو از آشنا تجربه کرده است بعدها و هر نشریه ای که سردبیر یش را به عهده می گیرد، به کار می بندد. همه کار های تحریری خبری داری نشریه را بادل و جان انجام می دهد از ماهنامه اطلاعات، بارو و کتاب هفته و خوشه گیر تا ایرانشهر و کتاب جمعه بسیار ی از مقالات و قصه ها ی که در کتاب هفته و نشریه های مشابه چاپ شده، بازنویسی شاملو است. وقتی شاملو بخش ادبی خوشه را در می آورد، بخش اعظم «یادداشت های قم پ مدعه» را که در آن مجله چاپ کرده ام، بازنویسی استاد بوده است. بی آنکه با پار ه ای از آن ها موافق باشد. این ویراستاری همه جانبه را، بسیاری از هم نسلان و جوانا تران که با خوشه و کتاب هفته همکاری کرد ند در مورد مقالات، شعرها، قصصها یشان، قبول و منت داشتند. بعدها الگوی مجله ادبی که ه ای فرهنگ زنده و پیشتاز ایران و جهان باشد، و مدت خود او و ماهنامه اطلاعات و کتاب هفته در نهایت کتاب جمعه کامل شد و مورد تقلید صت اندر گزان نشو ها ی هنگی و ماهانه و رنگینه های ا ی قرار گرفت.

حالا ما ند، چند زمینه فعالیت می کند: شعر، قصه، ترجمه، در نو ناهمگزای و تحقیق و متون قدیمی و نگارش کتاب که کژ دان در سال ها ی قبا نه ا ز دهه سی ام می کوشد عرصه فعالیت های خود را گسترش دهد. به پیشنهاد شرکت ایتال کونسو ت، فیلمی مستند در باب سیستان و بلوچستان می سازد. همچنین که شعر ا باغ آبه ا را که در هفایه ها ی هوای تازه شامل شعر هایی هماهنگ و کامل تر است منتشر می کند. و صاحب خلقی موقتی می شود و سرپرستی اداره سمعی و بصری وزارت کشاورزی را می پذیرد.

**■ ده دهۀ پنجاه ـ گسترش زمینه‌ها**

در دهه‌پنجاه، جز این فعالیت‌ها که‌به گونه ای گسترده تر ا ادامه داشت ،شاملو کوشید در صفحه های هنری نشریات روزانه (کیهان و اطلاعات) و مجلاتی چون فردوسی و جنگ های گاه گاهی چون آ ژ ش صدای خود را گسترده تر یا کند. بر این نکته تأکید می کنم که‌تا همین اواخر، هیچگا ه نبوده و نشد که‌مدتی در از شاملو ارتباط مستمر ش با مخاطبان قطع کرده باشد. حالا گا هی این ارتباط با چاپ شعر یا مقاله و مصاحبه در نشریات بوده است، گا هی به صورت شعرخوانی و سخنرانی و چاپ کتب، عملی می شده است. زمانی که جلو ی کتابش را می گرفته اند، نوار صدا یش، شعرهای او و شاعران دا نمی او ا ند و جهان را به گوش می رساند» است. وقتی در دانشگاه صنعتی شریف بر می داده ،زمانی به کار در پژوهشکده ، تلویزیون و چندسالی در فاوشگستان زبان و دانشگاه بوعلی به تدوین کتاب کوچه اشتغال داشته است. و تقی هیچ یک از این ارتباطات اجتماعی میسر نمی شد، با مصاحبه های رادیویی، یا سفر به خارج از کشور ازتریبون های آزاد برای یا ی ا نحرف های خودحول آزادی اندیشه و بیان و قلم، سود می جسته است. دیناسیم شغلی شاملو، عطش سیرا بی ناپذیرش برای ارتباط جویی، ا مخاطب، ا ن بوپا یی او در عرصه‌های گوناگو ن هنری و فرهنگی و اجتماعی، او را در قلب حرکات اجتما ع عصر ش و مطمح نظر مرا زان پنهان و آشکاری قرار می ده ذ که از اعتبار اجتماعی شا ع برای تأیید حرکات قلابی به م می یافتند.

این نکته نیز در باب رفتار اجتما عی شاعرگفتنی است که شاملو به عنوان یک شا عر مدرن که ذهنیت پویاو فراگستر ظهرنشیانا ت - در و ابر یکسو نگری های جزءاندیشانه روستایی مشان ا - را دور ه، به ضرورت های فعالیت و جامعه مد نی و تنگنا و فراخذ اهان این عر صه نیک آگا ه است، و تقی می بیند از تیراژ سیصد تایی «آشنا» آبی برای ادامه بیشرو گرم نمی شود، از سکوی اطلاعات و کیهان و تلویزیون و از ژیون دانشگا ه و فرهنگستا نو ازهر و سیله ارتباطی و رسا نای دیگری استفاده می کند تا آن چه را در سو دارد به مخاطبان برساند و نمی هر اسد که متهم به همکاری با تلویزیون دولتی یا رو ز نامه فلان سانتور شود، چون تابع شرایط و اسیر فضای حاکم نمی شود، حرفش را با صداقت و صراحت می زند و تقی نگذاشتند از این رسانه حرف بزند از آن سکو، از فلان گوشه صدایش را به مخاطب می رساند و این هشیاری را به طور فطری یا تجربی دارد که «تا هستی پیام خود ت را به مردم و ملت بر سان، و رسانه ها را جاها ه مهم نیستند، مهم م گرتو و پیام تست و بیش از هر چیز باید آن چه را که لازم م دو درست می دانی با صداقت و به موقع فریاد ی ».

وقتی که شعرهایش تند می شود و مقالاتش گزنده تر و فضا را برای بیان آنچه می خواهد بگوید تنگ و تار می یابد، به تبعیدی خود خواسته رضایت می دهد، اینتا ه گریمکا می رود، بعد به لندن و در آن جا تشر به سیلسی ایرانشهر را با یاری غلامحسین ساعدی در می آورد که تا پیروزی انقلاب ادامه داد ه دارد. با پیروزی مردم و وطن بر می گو دو کتاب جمعه ا - که نشریه ای اجتماعی - فرهنگی است سر دبیر ی می کند که پس از ۳۶ شماره توقیف می شود دو آن آخرین سردبیری اوست. ولی آخرین ارتباط مطبوعا تی او نیست. چرا که ما نوشتن مقالات و چاپ شعر هایش در قبه و نشریات دیگر هم چنان بامردم بخش می گوید.

**■ ده دهۀ شصت خاموشی دریا**

به دلایلی معلوم، شرایط تازه، بنابر ابرازو احذف دگراندیشانه نهاده بود و از این رهگذر در متن جریا نهای افراطی، جفاهای بسیار به شاعران و نویسندگانی شده که به ناچار در دغیاب تشکل های حزبی و سیاسی، با رامات دفاع ا ز حقوق مردم با بی هیچ مزد و منتی برعهده گو نه بودند. شاملو در این دهه می کوشد تا ارتباط را که ازنظر انتشار شعرو مقاله کاستی گرفته است از طریق دارکنو رامهای صوتی جوا نکند. او که‌بی حوصلگی و دوم سیاست زدگی هیجانی و بی توجهی، به امر مکتوب در این دهه را حس می کرد به این نتیجه رسید که دوباره خلاق به فرهنگ شفاهی متمایل شد اند. بنابراین هوشمندانه ارتباط خود را با مخاطبان، از طریق انتشا نوارهای صوتی ادبی- اجتماعی، به گونه‌ای وسیع و برقرار کرد. این بار هم جوانان مخاطبان اصلی صدای شاعر بودند. ترجمه آثار شاعران جهان، از جمله «ترانه شرقی و اشعار دیگر» لورکا - شا ع و درام نویس محبوش - و «سیاه چو ا ذعاءتا آو یقای خوم» لنگستن هو ز و «ترانه های میهن تلخ» ا ژریتسوس و «صکوت سر ش از ناگفته ها» نو ا چند سپید هم ا از مارگوت بیکل، همچنین نوارهای صوتی قصه‌های کودکان، از جمله کارهای او بود که‌قبالی عام یافت. ه همین دهه، او به دعوت کشورهای اروپایی و آمریکا، سفرهای خود را به خلز ادامه داد و با هدف سخن گفتن آزادانه در باب فرهنگی آزادی خلا قیت.

در دعوت ا پنترلیت دوم (م آلمان)، به رغم اختراعی که کنگره برای او و مهمانان نامداد پگر قائل شده بود. شاملو قتی می بیند که قطب نفه کنگره اینترلیت چیزی در حدود تعارفات دیپلماتیک بین کارمندا ن سیاسی در کشور ا و سیاست بازان فرهنگی اروپایی می خواهد نادخود را قیم فرهنگی جهان سوم بشناسانند، جلسه نهایی را با او از قطعنامه پیشنهادی خود بر هم می زند به هر حال مانع صدور قطعنامه آقای بلوفی می شود که فکر می کرد ما نمک گیر کودن نویسندگا ن جهان سوم مدتی بر آنان و نانی بیشتر در سفره خودش نهاده است. شاملو م صاحبه‌ای اعلام کرد:

پس از گفت‌وگویی کوتا ه (با چندنفر از نویسندگا ن کنگر ه) همه بر سر این اصل و توافق رسیدیم که: «ما به عنوان نو یسندگا ن جهان سوم از محدود م رزهایی آمده ایم که در دو زمانه جهت داشتن خط فکری مشترک میان آن ها نیست. بلکه تنها از زورناچاری است زیرا مشترک کردن تک تک هر کدام شان روی یک ورق کا غذ امکان پذیر نیست. [...] گویا جانب حقوقی عکس این نظر را دارند، چون با شعر، خیلی جموع ه ای وبه اصطلاح راسیونا لیستی/ تاریخی برخورد کرد ا ند. اما من این اشعار را « تنها » شعرهای تک تک و مستقل بلکه به لحظه های کوچک، « تا نیه های جست وجو ، به دم هایی میا ن آگا هی و بی خبری » ، به غوطه‌ور ی های ثانیه » تا نیه میا ن فید ونومیدی و شادی و اندو مو مرگ و ادامه حیات و خواستن و اجتناب و بودن و نبودن تقسیم می کنم. یک انسان ، یک شاعر ، یک سازنده، ماه تاریخ نیست. شاعر در زمان غوطه ورست. زمان را از خود عبور می دهد. در لحظه ها، معلق و بی انتها، عریان می وزد، می بارد، می تا بد و می درخشد تا آز خش وار فرور یزد (شعو خودت در لحظه). و این گونه است که شاعر از زمان فا تو می رود [...] تحلیل جزمی و ریاضی (کیلویی) هر انسانی کاری است انحرافی بخصوص که آن انسان شاعر هم باشد! همین کار را هدایت باخیام کرد: [...] سعی کرد خیام را «شاعری مسلح به پیش علمی» قلمداد کند! [...]:

اجرام که ساکنان این ایوان اند اسباب تردد خودمندان اند. هان تا سر رشته خود گم نکنی کا نان که مدبرند سرگردان اند!

هستی شاعر ی مثل خیام درسر گردانی معنا می یابد نه در هستی صو فاً زمینی یا آسمانی، بلکه در لحظه هم این و هم آن و هم هیچ کدام. شا عر در هر لحظه هم ما تریالیست است هم ایده آلیست. این جا تنها چیزی می ماند از تو بدرد [...] که به حجت کار های درخشانت شاعر ی هستی فراتر از زمان:

آیا چه قدر می توانی در محدود ۵ تحلیلی رلم یونالیستی و دودو تاچه‌ارتایی دوام بیاوری؟ آیا جهتی علمی دادن و اندیشه گستر ده ات به تو و من تحمیل نمی شود؟ مسجد شعرهایت کجاست؟ [...] این جا پسرت که شعر ها یکسی از تو و خیام و دیگران خواند، اما سعی کرد است برای هر کدام از آن ها ارزشی لحظه‌ای و مستقل بیابد کسی جانب افراط را گرفته است:

«حتی خودشاعر هم دلیلی ندارد که اشعار خوش را کاملا بفهمد! [...] مگر این که ثابت شود شعر فرمولی ریاضی است با معادله های روشن و حساب شده.

سیروس شاملو

**سراسر زندگی من در نگرانی و دلهره خلاصه می شود**
**مشاهده تنگدستی و بی عدالتی و بی فرهنگی**
**در همه عمر بختک رویاهایی**
**بوده است که در بیداری بر من گذشته**

از گفت وگوی شاملو و حریری

**■ ده دهۀ چهل، حضور شاملو**

و ابتدای این د ه، شا ع با آیدا، زندگی آرام و عاشقانه ای را آغاز می کند که در پنا ه پرستاری صبور و مؤمنانه او زن می تواند نظمی به کارهایش بدهد و آفرینش آثار ادبی و تحقیقی خود را در محیطی بی کمبشکنی با فراغتی نسبی ادامه دهد. پیش از این ازدواج دو دهای بحرانی کابوس وار ی بر شاملو مستولی بو ده که علاوه و غم نان و مل به خودکشی تدریجی هم منتا ند بی سو و سامانی ناشی از سرکوب مبارزان، و ضعیفی پرتعلیق برای بسیاری از شکست خورد گان سیاسی سال ۳۲، پش قدم بو ده او هم از این واهمه‌ذکر به خود» و آنچه یافت و ابتلائات زمانه او را بلعید. چنا نکه هنوزهم تو نشتن سناریوهای بی اهمیت و عوام‌پسندی چو ن «اول هیکل» و «فرار از حقیقت» و ای کارگردانان فیلم فارسی حتی بازی م فیلم اخیر، قطعه ضعفی م کارنامه زندگی روزانه - اما م هنر شاملو - به شمار می آید.

چرا که با یارها و تاگزیر بودن خود را فروخته و آنترنه شد. اما نفن خود را هرگز.

در دهه چهل، وی در حوالی چلچلی چند کژ هم و اساسی زندگیش را، سامان واوج می بخشد. اول، شعر ش را که زاده قوچه ای آفرینشگرا ست یا بوده و مطالعه مظم و عرصه خیال و فکر وزبان، رو به کمال می برد. بدیهی است که هنر اصلی او شعر ش است و در این موهبت طبیعی است که بی همتا می ماند. باقی فعالیت هایش در پناه شعر او و به‌ازای کوشش های صنعوش اعتبار و معنا می یابد.

دوم: روزنامه نگاری او با کتاب هفته و خوشه به شکلی نوآوانه و روزآمد استمرار و تکامل می یا بد و ارتباط هنرمندان پیشتاز معاصر را با توده علاقه مندان و جمع فرهنگسازان هر چه بیشتر فکمان م و می کند. شاملو تو خاصی را در مقالاتش به کار می گیرد که ترکیبی ملایم از زبان نوشتاری و زبان گفتاری است و تلفیق این دو. با کل و دنی غنایی و لحنی طنزآمیز، برای خوانده عام جذاب و اقناعی است. او خیلی زود متوجه شد که لحن ادبیاه و پیان تخصصی منتقدان برای روزنامه مناسب نیست و می باید اهل نظر مشوارترین معانی را به زبان لسان واگو دان کنند تو برای خوانده و عام تر جذابیت داشته باشد.

سوم: اهتمام مستمر چندبا ه او به گردآوری ادبیات شفاهی یا فرهنگ مردم است، «کتاب کوچه» کاری سترگ در حفظ فرهنگ مردم در کشور ی است که فرهنگ مکتوب قطره‌ا ی از دریای فرهنگ شفاهی مردم و به حساب می آید. شاخت ارزش فرهنگ مردم و دو نما سانند آن به صورت مکتوب به خاص و عام اهمیت حیاتی دا ند نه فقط به خاطر حفظ میراث فرهنگی یک کشور - که م حد خودمهم است - بلکه به خاطر ارز شگاربردی این فرهنگ است در خلق آثار نو م و جریان دادن حا فظه چند هزا ر ساله ملی در ذهن معاصرانی که نسبت به شاخت هویت خویش کنجکاو هستند. گنجینه عظیمی که قرن ها تمامی کوشندگان ادبی از آن بهره جسته اند هنوز ظرفیت دارد که شعرا، قصه و یسان، پژوهندگا ن اجتماعی و فرهنگی هر یک به گونه‌ای، از آن و به راه غنای زبان و فکرو تخیل استفاده کنند. آن چه مادر عرصه هنر رسمی و کتاب های مدو ن داریم در و ابر آن چه هر مردی نامیده می شود و سینه به سینه هزارها سال پابید ه است چنان اند کا است که‌بی توجه به فرهنگ مردم، ادبیات و هنر مایتیم می ماند و قیر و اندکی مایه جلوه خواهد کرد.

**■ ده دهۀ پنجاه ـ گسترش زمینه‌ها**

در دهه‌پنجاه، جز این فعالیت‌ها که‌به گونه ای گسترده تر ا ادامه داشت ،شاملو کوشید در صفحه های هنری نشریات روزانه (کیهان و اطلاعات) و مجلاتی چون فردوسی و جنگ های گاه گاهی چون آ ژ ش صدای خود را گسترده تر یا کند. بر این نکته تأکید می کنم که‌تا همین اواخر، هیچگا ه نبوده و نشد که‌مدتی در از شاملو ارتباط مستمر ش با مخاطبان قطع کرده باشد. حالا گا هی این ارتباط با چاپ شعر یا مقاله و مصاحبه در نشریات بوده است، گا هی به صورت شعرخوانی و سخنرانی و چاپ کتب، عملی می شده است. زمانی که جلو ی کتابش را می گرفته اند، نوار صدا یش، شعرهای او و شاعران دا نمی او ا ند جهان را به گوش می رساند» است. وقتی در دانشگاه صنعتی شریف بر می داده ،زمانی به کار در پژوهشکده ، تلویزیون و چندسالی در فاوشگستان زبان و دانشگاه بوعلی به تدوین کتاب کوچه اشتغال داشته است. و تقی هیچ یک از این ارتباطات اجتماعی میسر نمی شد، با مصاحبه های رادیویی، یا سفر به خارج از کشور ازتریبون های آزاد برای یا ی ا نحرف های خودحول آزادی اندیشه و بیان و قلم، سود می جسته است. دیناسیم شغلی شاملو، عطش سیرا بی ناپذیرش برای ارتباط جویی، ا مخاطبان، ا ن بوپا یی او در عرصه‌های گوناگو ن هنری و فرهنگی و اجتماعی، او را در قلب حرکات اجتما ع عصر ش و مطمح نظر مرا زان پنهان و آشکاری قرار می ده ذ که از اعتبار اجتماعی شا ع برای تأیید حرکات قلابی به م می یافتند.

این نکته نیز در باب رفتار اجتما عی شاعرگفتنی است که شاملو به عنوان یک شا عر مدرن که ذهنیت پویاو فراگستر ظهرنشیانا ت - در و ابر یکسو نگری های جزءاندیشانه روستایی مشان ا - را دور ه، به ضرورت های فعالیت و جامعه مد نی و تنگنا و فراخذ اهان این عر صه نیک آگا ه است، و تقی می بیند از تیراژ سیصد تایی «آشنا» آبی برای ادامه بیشرو گرم نمی شود، از سکوی اطلاعات و کیهان و تلویزیون و از ژیون دانشگا ه و فرهنگستا نو ازهر و سیله ارتباطی و رسا نای دیگری استفاده می کند تا آن چه را در سو دارد به مخاطبان برساند و نمی هر اسد که متهم به همکاری با تلویزیون دولتی یا رو ز نامه فلان سانتور شود، چون تابع شرایط و اسیر فضای حاکم نمی شود، حرفش را با صداقت و صراحت می زند و تقی نگذاشتند از این رسانه حرف بزند از آن سکو، از فلان گوشه صدایش را به مخاطب می رساند و این هشیاری را به طور فطری یا تجربی دارد که «تا هستی پیام خود ت را به مردم و ملت بر سان، و رسانه ها را جاها ه مهم نیستند، مهم م گرتو و پیام تست و بیش از هر چیز باید آن چه را که لازم م دو درست می دانی با صداقت و به موقع فریاد ی ».

وقتی که شعرهایش تند می شود و مقالاتش گزنده تر و فضا را برای بیان آنچه می خواهد بگوید تنگ و تار می یابد، به تبعیدی خود خواسته رضایت می دهد، اینتا ه گریمکا می رود، بعد به لندن و در آن جا تشر به سیلسی ایرانشهر را با یاری غلامحسین ساعدی در می آورد که تا پیروزی انقلاب ادامه داد ه دارد. با پیروزی مردم و وطن بر می گو دو کتاب جمعه ا - که نشریه ای اجتماعی - فرهنگی است سر دبیر ی می کند که پس از ۳۶ شماره توقیف می شود دو آن آخرین سردبیری اوست. ولی آخرین ارتباط مطبوعا تی او نیست. چرا که ما نوشتن مقالات و چاپ شعر هایش در قبه و نشریات دیگر هم چنان بامردم بخش می گوید.

**■ ده دهۀ شصت خاموشی دریا**

به دلایلی معلوم، شرایط تازه، بنابر ابرازو احذف دگراندیشانه نهاده بود و از این رهگذر در متن جریا نهای افراطی، جفاهای بسیار به شاعران و نویسندگانی شده که به ناچار در دغیاب تشکل های حزبی و سیاسی، با رامات دفاع ا ز حقوق مردم با بی هیچ مزد و منتی برعهده گو نه بودند. شاملو در این دهه می کوشد تا ارتباط را که ازنظر انتشار شعرو مقاله کاستی گرفته است از طریق دارکنو رامهای صوتی جوا نکند. او که‌بی حوصلگی و دوم سیاست زدگی هیجانی و بی توجهی، به امر مکتوب در این دهه را حس می کرد به این نتیجه رسید که دوباره خلاق به فرهنگ شفاهی متمایل شد اند. بنابراین هوشمندانه ارتباط خود را با مخاطبان، از طریق انتشا نوارهای صوتی ادبی- اجتماعی، به گونه‌ای وسیع و برقرار کرد. این بار هم جوانان مخاطبان اصلی صدای شاعر بودند. ترجمه آثار شاعران جهان، از جمله «ترانه شرقی و اشعار دیگر» لورکا - شا ع و درام نویس محبوش - و «سیاه چو ا ذعاءتا آو یقای خوم» لنگستن هو ز و «ترانه های میهن تلخ» ا ژریتسوس و «صکوت سر ش از ناگفته ها» نو ا چند سپید هم ا از مارگوت بیکل، همچنین نوارهای صوتی قصه‌های کودکان، از جمله کارهای او بود که‌قبالی عام یافت. ه همین دهه، او به دعوت کشورهای اروپایی و آمریکا، سفرهای خود را به خلز ادامه داد و با هدف سخن گفتن آزادانه در باب فرهنگی آزادی خلا قیت.

در دعوت ا پنترلیت دوم (م آلمان)، به رغم اختراعی که کنگره برای او و مهمانان نامداد پگر قائل شده بود. شاملو قتی می بیند که قطب نفه کنگره اینترلیت چیزی در حدود تعارفات دیپلماتیک بین کارمندا ن سیاسی در کشور ا و سیاست بازان فرهنگی اروپایی می خواهد نادخود را قیم فرهنگی جهان سوم بشناسانند، جلسه نهایی را با او از قطعنامه پیشنهادی خود بر هم می زند به هر حال مانع صدور قطعنامه آقای بلوفی می شود که‌فکر می کرد ما نمک گیر کودن نویسندگا ن جهان سوم مدتی بر آنان و نانی بیشتر در سفره خودش نهاده است. شاملو م صاحبه‌ای اعلام کرد:

پس از گفت‌وگویی کوتا ه (با چندنفر از نویسندگا ن کنگر ه) همه بر سر این اصل و توافق رسیدیم که: «ما به عنوان نو یسندگا ن جهان سوم از محدود م رزهایی آمده ایم که در دو زمانه جهت داشتن خط فکری مشترک میان آن ها نیست. بلکه تنها از زورناچاری است زیرا مشترک کردن تک تک هر کدام شان روی یک ورق کا غذ امکان پذیر نیست. [...] گویا جانب حقوقی عکس این نظر را دارند، چون با شعر، خیلی جموع ه ای وبه اصطلاح راسیونا لیستی/ تاریخی برخورد کرد ا ند. اما من این اشعار را « تنها » شعرهای تک تک و مستقل بلکه به لحظه های کوچک، « تا نیه های جست وجو ، به دم هایی میا ن آگا هی و بی خبری » ، به غوطه‌ور ی های ثانیه » تا نیه میا ن فید ونومیدی و شادی و اندو مو مرگ و ادامه حیات و خواستن و اجتناب و بودن و نبودن تقسیم می کنم. یک انسان ، یک شاعر ، یک سازنده، ماه تاریخ نیست. شاعر در زمان غوطه ورست. زمان را از خود عبور می دهد. در لحظه ها، معلق و بی انتها، عریان می وزد، می بارد، می تا بد و می درخشد تا آز خش وار فرور یزد (شعو خودت در لحظه). و این گونه است که شاعر از زمان فا تو می رود [...] تحلیل جزمی و ریاضی (کیلویی) هر انسانی کاری است انحرافی بخصوص که آن انسان شاعر هم باشد! همین کار را هدایت باخیام کرد: [...] سعی کرد خیام را «شاعری مسلح به پیش علمی» قلمداد کند! [...]:

اجرام که ساکنان این ایوان اند اسباب تردد خودمندان اند. هان تا سر رشته خود گم نکنی کا نان که مدبرند سرگردان اند!

هستی شاعر ی مثل خیام درسر گردانی معنا می یابد نه در هستی صو فاً زمینی یا آسمانی، بلکه در لحظه هم این و هم آن و هم هیچ کدام. شا عر در هر لحظه هم ما تریالیست است هم ایده آلیست. این جا تنها چیزی می ماند از تو بدرد [...] که به حجت کار های درخشانت شاعر ی هستی فراتر از زمان:

آیا چه قدر می توانی در محدود ۵ تحلیلی رلم یونالیستی و دودو تاچه‌ارتایی دوام بیاوری؟ آیا جهتی علمی دادن و اندیشه گستر ده ات به تو و من تحمیل نمی شود؟ مسجد شعرهایت کجاست؟ [...] این جا پسرت که شعر ها یکس